

چهار نکته مختصر در باره رساله ابن ذئب

وحید بهمردی

رساله مبارکه ابن ذئب آخرین اثر مفصلی است، در حد یک کتاب، که در چهلمین سال عهد ابهی، یعنی در آخرین سال حیات عنصری حضرت بهاءالله، از قلم مبارکشان عز نزول یافت. در تعریف آن، حضرت ولی امرالله می فرمایند: "مقتضی است لوحی را که از قلم اعلیٰ خطاب به شیخ محمد تقی ملقب به ابن ذئب نازل و از جمله توقیعات منیعه و اسفار رشیقۀ صادره از سماء مشیت الهیه است متذکر گردید. در این کتاب مبین، جمال اقدس ابهی آن مجتهد حریص پرکین را به توبه و استغفار از معاصی و سیئات خویش دعوت و بعضی از مهمترین اصول و تعالیم این ظهور اعظم را نقل و دلائل حقانیت امر مبارک را تشریح و تبیین می فرمایند. با ارسال و انتشار این کتاب منیر، که قریب یک سنه قبل از غروب شمس لاهوت از افق عالم ناسوت از سماء عز احدیه نازل گردید، صدور الواح و آثار معجزه آسای حضرتش که عددشان به صد مجلد بالغ، و مخزن دُرر و لثالی ثمینۀ مستخرجه از دریای علم و حکمت آن مظهر کلیۀ الهیه است، عملاً خاتمه می یابد." (۱)

تعیین زمان و مکان ابتدا و انتهای نزول بر مبنای قرائن تاریخی راجع به کیفیت و مکان آغاز نزول رساله ابن ذئب، میرزا نورالدین زین که در وقت ابتدای نزول آن شرف حضور داشته، در خاطرات خود چنین می نویسد: "در یومی از ایام تشریف، هنگام صبح جمال قدم جل ذکره و ثنائۀ الاعظم از قصر مبارک نزول اجلال فرموده بر

مرکوب سفیدی سوار و جلودار ملازم رکاب حرکت به نقطه ای فرمودند معروف به «نهر» و امروز در این تاریخ، آن را «نهاریا» می نامند. چند نفسی از احباء که در قصر بودند، از جمله ابوی و حقیر و یک نفر از احبای نجف آباد موسوم به آقا محمد باقر جوزایی، طلعت ابهی لقب «هائی» به ایشان عنایت فرمودند (۲)، و جناب مشکین قلم و بعضی دیگر، کل را فضلاً و عنایتاً امر فرمودند که به همان موقع توجه نمایند. «نهر» عبارت از موقعی است طرف شمال عکا که محتوی ینابیع میاه متعدده و بساتین و حدائق کثیره، و از جمله منبع آبی که به عکا می رود. مالکین آن بساتین هر یک حول هر چشمه آبی حوض بسیار بزرگی ساخته برای سقایه اشجار و مزروعات، و هر یک از صاحبان آن باغها تشریف فرمایی قدوم انور هیکل اقدس را به باغ خود منتهی آمال و آرزوی خود می شمردند و افتخار و مباهات می نمودند.

"برای جلوس و استراحت جمال اقدس ابهی بر سر یکی از آن برکه ها خیمه کوچکی نصب شد، و از صبح تا بعد از ظهر در آن مکان و مقام ارفع اسمی تشریف داشتند. ابتدای نزول کتاب مستطاب شیخ، که مکرر بر مکرر به او خطاب فرموده می فرمایند «یا شیخ»، در آن روز و آن موقع بود.

"سایرین عموما، که حسب الامر مبارک به آن نقطه توجه نموده بودند، در بوستانی مجاور آن حدیقه که به قدوم انور مشرف شده بود مجتمع، یوم بهجت و انبساط مشعشع نورانی بی نظیری بود. اوقات وجد و نشاط بی مثیلی بود، لحظات طرب و شادمانی بی شبه و نذی بود." (۳)

بنا بر این گزارش، مکان ابتدای نزول رساله ابن ذنب باغی در نهریه در خارج شهر عکا بوده، و چنانچه در فقرات بعدی توضیح داده خواهد شد، این تنزیل برای مدتی ادامه یافت. با آن که در مدرک مذکور ذکر «آن روز» شده، تاریخ دقیقی برای آن معین نگردیده، و لذا برای تعیین تاریخ دقیق نزول، تا وقتی که مدرکی موثق یافت نشده است، باید به خود متن رجوع کرد و از طریق جمع بین قرینه های متن و تاریخ به نتیجه ای نسبتاً دقیق رسید.

در قسمتهای آخر رساله ابن ذنب، حضرت بهاء الله می فرمایند: "خبر رسیده اولیا، را در ارض طاء اخذ نموده اند." (۴) این بیان ظاهراً اشاره به گرفتاری ایادیان امرالله، جناب علی اکبر شهمیرزادی و جناب محمد تقی ابن ابهر و امین حقوق الله جناب ابوالحسن اردکانی در

سال ۱۳۰۸ق/۱۸۹۱م (۵) می باشد. این حادثه آخرین واقعه تاریخیست که از لحاظ تسلسل زمانی در رساله ابن ذئب به آن اشاره شده است و عبارت «خبر رسیده... اخذ نموده اند» نشان می دهد که رسیدن خبر این حادثه همزمان با نزول رساله ابن ذئب بوده، بنابراین مدارک تاریخی این محبوسیت بهائیان مذکور در ضمن دستگیری عده ای از آزادی طلبان و هوا خواهان سید جمال الدین افغانی اتفاق افتاد. از جمله این عده میرزا رضای کرمانی بود که چند سال بعد ناصرالدین شاه را به قتل رساند. این دستگیریها در رمضان ۱۳۰۸ق/آوریل ۱۸۹۱م اتفاق افتاد. (۶) در اثنای استنطاق، میرزا رضا، پس از قتل ناصرالدین شاه، گفت: «من بدبخت را بردند با یک نفر بابی دیگر به انبار» (۷) پس از دو ماه، همه زندانیان به قزوین تبعید و در آنجا محبوس شدند. بنا بر آنچه گذشت، به این نتیجه می توان رسید که ابتدای نزول رساله ابن ذئب، در حدود اواخر رمضان ۱۳۰۸ق یا در اثنای ماه شوال بوده است.

نکته دیگری که در این خصوص قابل ملاحظه می باشد این است که در رساله مبارکه هیچ ذکری از شهدای سبعة یزد نشده، با این که این واقعه یکی از مهمترین وقایع شهادت در عهد ابهی بوده است. بعید به نظر می رسد که خبر این واقعه قبل از خاتمه نزول رساله ابن ذئب به ارض اقدس رسیده باشد و در عین حال ذکری از آن در ضمن شرح وقایع شهادت و اسماء شهدا در آن رساله نیاید. از این رو خبر شهادت شهدای سبعة یزد باید ظاهراً پس از ختم نزول رساله ابن ذئب به ارض اقدس رسیده باشد. آن شهادتها در تاریخ ۸ شوال ۱۳۰۸ق / ۱۸ می ۱۸۹۱م به وقوع پیوست، (۸) و بنا بر خاطرات میرزا حبیب الله افغان، خبر آن بر حسب ظاهر در محرم ۱۳۰۹ق/آگست ۱۸۹۱م به ارض اقدس رسید و برای نه روز وحی قلم اعلیٰ منقطع شد و در روز نهم پس از رسیدن آن خبر، لوح دنیا نازل گردید. (۹) علاوه بر این، افرادی از خانواده میرزا آقا نورالدین افغان در ۹ ذی الحجه ۱۳۰۸ق/۱۷ جولای ۱۸۰۱م وارد ارض اقدس شدند. در آن وقت حضرت بهاء الله در شهر حيفا تشریف داشتند و آنها تا چند هفته قبل از صعود، مهمان هیکل مبارک بودند. در خاطره ای که از میرزا نورالدین زین در بالا نقل شد اسم کسی از خانواده افغان مذکور نیست و البته بسیار بعید به نظر می رسد که مهمان جمال اقدس ابهی باشند و در چنان مناسبتی دعوت نشده باشند.

علاوه بر آنچه بیان شد، حکایتی از جناب نعیم سدهی نقل شده است که شاید به تحدید دقیق تاریخ نزول رساله ابن ذئب کمک کند. ایشان می گویند: «پس از ورود به طهران،

در لوح منبع ابن ذئب مناجاتی بسیار مؤثر و جاذب و نافذ زیارت شد «قل سبحانک یا الهی لولا البلیا فی سبیلک...» (۱۰) فی الحین در قلب آرزو کردم که چه می شد اگر این کلمات درّیات به افتخار این ذرّه بی مقدار از قلم اعلیٰ نازل می گشت. چندی از این واقعه گذشت... پاکتی از ساحت قدس کبریا به نام ابن عبد ذلیل عز وصول بخشیده... پس از دقت معین گردید که در همان آن که آرزوی قلبی در کانون دل شعله ور بوده، در ساحت کبریا، نظر عطوفت و وفاء به جانب طهران و ابن عبد منعطف گشته، مناجات سابقه بار دیگر از قلم اعلیٰ لِاجل این بنده شرمنده نازل و به چاپار تسلیم شده (۱۱)، چه که مدت عادی وصول رسائل از ارض اقدس به ارض طاء در آن ایام کاملاً با فاصله زمانی بین ساعت تمّتی و حین ورود پاکت امنع اقدس به طهران منطبق و موافق بود. (۱۲) معلوم است که در آن زمان وصول آثار مبارکه از ارض اقدس به طهران چند ماه طول می کشیده و بنا بر تفصیلاتی که جناب نعیم ذکر می کنند، اولاً چند ماه لازم بود تا رساله ابن ذئب به طهران برسد و ثانیاً چند ماه دیگر تا لوح جناب نعیم از عکا برسد و همه این برنامه به هفت هشت ماه، کم و بیش، احتیاج داشت. جناب نعیم ذکر نمی کند که هنگام وصول لوح مبارک به دست او در طهران صعود واقع شده بود. لذا می توان چنین نتیجه گرفت که بین تاریخ نزول رساله ابن ذئب و وصول لوح جناب نعیم به طهران باید هفت هشت ماه فاصله باشد و این فاصله زمانی باید اندکی بیش از فاصله زمانی بین نزول رساله ابن ذئب و صعود هیکل مبارک باشد.

با در نظر گرفتن نکات بالا، می توان احتمال قریب به یقین داد که پیش از اوائل محرم ۱۳۰۹ق/اواسط آگست ۱۸۹۱م نزول رساله ابن ذئب به پایان رسیده بود. علاوه بر این، شرحی که میرزا نورالدین زین از مکان ابتدای نزول داده است ظاهراً دلالت می کند به این که در فصل بهار بوده. از مجموع این قرائن به این نتیجه می توان رسید که ابتدای نزول رساله ابن ذئب به تحدید در نصف دوم بهار ۱۳۰۸ق/۱۸۹۱م، یعنی دقیقاً در ماه اول سنه اربعین عهد ابهی بوده است.

اما راجع به مکان و زمان دقیق انتهای نزول رساله مبارکه، چنانکه معلوم است، حضرت بهاءالله در روز جمعه ۱۹ ذی القعدة ۱۳۰۸ق/۲۷ جون ۱۸۹۱م به شهر حیفا تشریف بردند و در حدود چهل روز، یعنی تا اواخر ذی الحجة ۱۳۰۸ق/ اوائل آگست ۱۸۹۱م در آنجا اقامت داشتند. (۱۳) ملاحظه می شود که در قسمتهای اخیر رساله ابن ذئب می

فرمایند: "کرمّل در کتاب الهی به کوم الله و کرم الله نامیده شده... و این مقامی است که در این ایام از فضل دارای ظهور خباء مجد بر آن مرتفع گشته." این بیان مبارک اشاره واضحی است به تشریف داشتن جمال مبارک در حیفا در وقت نزول بیان مذکور. بنا براین، پایان نزول رسالۀ ابن ذئب در ماه ذی الحجه ۱۳۰۸ق/جولای ۱۸۹۱م در شهر حیفا بوده و از این رو آغاز و انجام نزول در ظرف دو سه ماه، در نیمۀ دوم بهار و نیمۀ اول تابستان سال ۱۳۰۸ق/۱۸۹۱م بوده است.

ناگفته نماند که همزمان با مراحل پایانی نزول رسالۀ ابن ذئب در شهر حیفا، دو لوح دیگر عزّ نزول یافت؛ یکی زیارتنامه سیدالشهداء حضرت حسین بن علی (در ۲۴ ذی القعدة ۱۳۰۸ق/۱ جولای ۱۸۹۱م) و دیگری لوح کرمّل (در اواخر ذی القعدة ۱۳۰۸ق/اول اگست ۱۸۹۱م) (۱۴).

چند بعد معنوی رساله ابن ذئب

ارادۀ الهی بر این تعلق گرفت که اثر عمده سنۀ اربعین دعوت ابھی به قطب اعداء امر در ایران در آن برهه از زمان، یعنی شیخ محمد تقی اصفهانی، معروف به آقا نجفی، متوجه شود. در این اثر مبارک او را «شیخ» خطاب می فرمایند و در الواح مختلفه به اسماء گوناگون مذکور آمده؛ مانند «ابن باقر ارض صاد» و «ابن ذئب» و حضرت عبدالبهاء در لوحی او را «ذئب نجفی» توصیف می فرمایند. عنوانی که در آثار حضرت عبدالبهاء و آثار حضرت ولی امرالله به لوح مشارّ الیه عموماً داده شده «رسالۀ ابن ذئب» می باشد. (۱۵) حضرت عبدالبهاء در بیانی شفاهی راجع به این رساله می فرمایند: "رساله جمال مبارک خطاب به ابن ذئب، از اهم کتب، و فی حد ذاته مانند کتابخانه است که سزاوارست هر یک از اجباء نسخه ای از آن را داشته باشد." (۱۶)

لقب «ابن ذئب» از قلم حضرت بهاءالله در حق او صادر شده است و ظاهراً در همان وقتی که در پی شهادت نورین نیرین پدر او شیخ محمد باقر به «ذئب» و میر محمد حسین امام جمعه اصفهان به «رقشاء» از قلم اعلی نامیده شدند. حضرت عبدالبهاء، در ضمن شرح واقعه شهیدان اصفهان و یزد در سال ۱۳۳۱ق/۱۹۰۳م، در باره آقا نجفی می فرمایند: "شخص موجود در اصفهان و پدرش، چون به خون حضرت سلطان الشهداء و محبوب الشهداء دست بیالود، حضرت بهاءالله پدر را «ذئب» و پسر را «ابن ذئب» لقب فرمود. هر کس متحیر بود که حکمت این لقب چه چیز است و چه خواهد کرد، تا آنکه در

این ایام ظاهر شد. (۱۷) بنا بر این، رابطه منفی آقا نجفی با امر مبارک، به طور قطعی از سال ۱۲۹۶ق/۱۸۷۹م که تاریخ شهادت نورین نورین است شروع شد و برای مدت سی و پنج سال، یعنی تا وقت مرگ او در اصفهان در ۱۱ شعبان ۱۳۳۲ق/۵ جولای ۱۹۱۴م ادامه یافت.

این رساله مبارکه، در تاریخ ادیان، پدیده بی سابقه‌ایست؛ زیرا بنا بر مضامینی که بر آن مشتمل می‌باشد، می‌توان گفت برای اولین بار در طول تاریخ، مظهر کلی الهی، شخصا پیش از صعود، خلاصه رسالت خود را به صورت یک اثر مستقل نازل می‌فرماید و در آن «تاریخ مظلومیت» و «کلمه خلاصه الهیه» که منتهی می‌شود به بیان «مقاصد شریعت» خود را با هم جمع و خلاصه می‌فرمایند، تا از اجتماع این سه عنصر، که آئینهای آسمانی از آن به وجود می‌آید، جوهر آئین بهائی واضح و معین گردد.

معلوم است که هر مظهر الهی صاحب سیره زندگی ظاهرست که در آن با مجموعه‌هایی از بشر، در دو وجه مثبت و منفی، تفاعل پیدا می‌کند؛ و این پدیده تاریخی و بود تاریخ هر دیانت را می‌بافد. از جهتی دیگر، مظهر الهی کتابی برای اهل عالم می‌آورد که به صورت مفروق و تدریجی، از ابتدای عهد رسالت تا فرارسیدن غیبت تشکیل و تکوین می‌شود و در نتیجه آن مبانی اعتقادی و شرعی و اجتماعی یک آئین مستقل، مشخص و معین می‌گردد. حضرت بهاءالله در رساله ابن ذنب این دو رکن «آئین جهان آرا» یعنی «تاریخ مذهبی» و «کتاب تاریخ ساز» را به هم پیوند می‌دهند، و صورت صحیح و دقیق خصوصیات عمده عهد ابهی و مقاصد آئین بهائی را در یک جا به دست نسلهای آینده بشر می‌دهند تا مانند دوره‌های سابق پس از رحلت مظهر در سیره مظهریت او، یعنی آنچه به خود مسیر رسالت الهیه ارتباط مستقیم دارد، و همچنین در مقاصد شریعت و رسالت او اختلاف و چندگانگی نظر و نیز جعل تاریخ و بدعه سازی و اختراع عقاید غریبه به وجود نیاید. این خود یکی از اسباب اتحاد عباد است که مقصود اصلی حضرت بهاءالله است از حمل شدائد و بلاها و انزال آیات و اظهار بینات (۱۸) در طول چهل سال عهد رسالت الهی خود.

اگر این مزیت رساله ابن ذنب در نظر گرفته شود، آن وقت می‌توان فهمید چرا حضرت بهاءالله این اثر مبارک را به این صورت و با این مشخصات در سال پایانی حیات عنصری خود نازل فرمودند. می‌توان گفت که رساله ابن ذنب گاه به تفصیل و گاه به

اختصار آن وقایع تاریخی را ذکر می‌کند که خط سیر دور بهائی و خصوصیات فراگیر انسانی و جهانی امر مبارک را روشن می‌کند. علاوه بر این، حضرت بهاء‌الله از آثار نازله خود بیاناتی را مجدداً در این رساله مبارکه نازل می‌فرمایند که شامل عنوانهای بزرگ آن مدنیت الهی است که مقدر است در طول قرنهای متمادی به جامعه بشری شکل و صورت بخشد. شاید به این علل مذکوره باشد که حضرت ولی‌امرالله این اثر مبارک را انتخاب فرمودند تا با چند اثر عمده دیگر به زبان انگلیسی ترجمه نمایند. (۱۹) گویا مقدر بوده که همانگونه که رساله ابن ذئب آخرین اثر عمده حضرت بهاء‌الله است، ترجمه آن نیز آخرین ترجمه عمده‌ای باشد که حضرت ولی‌امرالله، پنجاه سال پس از نزول آن به انجام رساندند. (۲۰)

اندکی پیش از چاپ ترجمه انگلیسی رساله ابن ذئب، حضرت ولی‌امرالله در تلگرافی درباره آن چنین می‌فرمایند: "امید و ولید آن است که مطالعه آن سهمی داشته باشد در توضیح بیشتر و فهم عمیقتر آن گونه حقایقی که، آخرالامر، ادامه فعال تبلیغ امر و نیز اقدامات اداری بر آن متکی می‌باشد." (۲۱) بنا بر این "ادامه فعال تبلیغ امرالله" و نیز اقدامات جامعه بهائی در زمینه امور اداری از آن گونه "حقایقی" که در این رساله مبارکه نهفته شده می‌تواند مایه بگیرد. اثرات مطالعه این رساله که حضرت ولی‌امرالله معین می‌فرمایند، نتیجه حتمی درک مقام مظهر ظهور و ماهیت پیغام او برای عالم انسانیت و همچنین فهمیدن اجتماع مظلومیت با پیروزی. این حقایق از طریق آثار نازله و همچنین از تاریخ مظهریت از جهت ارتباط با حروف نفی و اثبات دریافت می‌شود و همه این نکات در رساله ابن ذئب به اندازه لازم و مناسب برای وصول به هدف مقصود گنج‌انیده شده است.

با تدقیق در موضوعهایی که در رساله مذکوره بیان شده، می‌توان یک سلسله حوادث و جریاناتی را ملاحظه نمود که در سجن سیاه چال طهران شروع و در عکا و کوه کرم‌ل پایان یافت. آنچه در بین این دو نقطه ابتدا و انتها قرار دارد، ظهورات مختلفه دو حقیقت است: یکی "مظلومیت" و دیگر "کلمه الهی". این دو موضوع عنوانهای اصلی رساله ابن ذئب است که تجلیات فعلی آن، در درجه اول شخص مقدس حضرت بهاء‌الله است و در درجه بعد مؤمنان و دشمنان؛ و کلمه الهی که در نتیجه تفاعل مظهر کلی الهی با مظاهر ایمان و مظاهر کفر و طغیان به عالم محسوس نازل می‌شود و به صورت الفاظ به جهانیان می‌رسد.

پس، می‌توان گفت آن حقایق نهفته در رساله ابن ذئب که حضرت ولی‌امرالله به آن

اشاره می فرمایند زیر دو عنوان "مظلومیت" و "کلمه خلاقه الهیه" قرار دارد و اگر به دقت در تسلسل وقایع ظهور ملاحظه شود، معلوم خواهد شد که مظلومیت به مشابه مغناطیسی بوده که کلمه الله را به عرصه شهود جذب می کرده، به این معنی که اول همیشه مظلومیت واقع می شده و این مظلومیت باعث و منجر به نزول وحی و اکمال شریعت الهیه می گشته؛ چنانچه در رساله ابن ذنب ابتدای وحی تشریحی را در زمانی معین می فرمایند که هیکل مبارک در تحت سلاسل و اغلال در سجن سیاه چال محبوس بودند. (۲۲) در سوره هیکل نیز می فرمایند که در "قطب بلا" قرار داشتند وقتی که "ندای احلی" را شنیدند (۲۳) بنا بر این سیره حضرت بهاء الله سیره مظلومیتی است که در مسیری متوازی با نزول وحی سیر اعتلانی خود را پیش می برد و این واقعیت روح احیا کننده آئینهای آسمانی بوده و خواهد بود. مطالعه دقیق رساله ابن ذنب ثابت می کند که یکی از اهداف و مقاصد عمده آن متوجه ساختن نظر مؤمنان به این واقعیت است.

مظلومیت مظهر امر و کلمه نازله او دو چیز را بوجود می آورد: یکی شریعت الهی و دیگر جامعه روحانی. در دور بهائی شریعت الهی به وسیله نظم اداری حضرت بهاء الله به مرحله اجرای فعلی در آمد و جامعه بهائی از طریق تبلیغ دوام و رشد یافته و می یابد. لذا مظلومیت و وحی، از یک جهت، و شریعت و امت بهائیه از جهت دیگر، حکم فاعل و منفعل دارند. اگر حقیقت مظلومیت و وحی به طور عمیق و دقیق درک شود، آن گاه سیر صحیح نمو شریعت در چهار چوب نظم اداری و خصوصیات پیشرفت تبلیغ به منظور تأسیس مدنیت الهیه در عالم، بهتر فهمیده می شود. شاید مقصود حضرت ولی امرالله از بیانی که در تلگراف مذکور فرمودند همین باشد.

نکته جالب این است که ترتیب ساختمانهای قوس کرمل که مرکز اداره نظم جهانی حضرت بهاء الله است، منعکس کننده همین مسیر اعتلانی امر مبارک می باشد؛ به این معنی که سلسله ابنیه قوس که عبارت است از دارالآثار و دارالتحقیق و دارالتشریح و دارالتبلیغ و در آخر آن دارالعلوم و الفنون، با دارالآثار شروع می شود که در مجموعه اش سند مظلومیت مظاهر امر و اولیای الهی در هر عصر و زمان قرار دارد و اکثر اشیاء متبرکه ای که دارالآثار را زینت می بخشد آثاریست که حاکی از دو چیز است: یکی شهادت و دیگری مسجونیت، که این دو عنصر مکون مظلومیت مظاهر امر و اولیای الهی در هر عصر و زمان بوده اند. پس از دارالآثار دارالتحقیق است که در آن کلمه الهیه و وحی

تدوین شده، مورد مطالعه و تحقیق قرار می‌گیرد تا لثالی حکمت و اسراری که در آن نهفته شده کشف شود. لهذا در این دو بنای اول قوس دو موضوع اصلی رساله ابن ذئب منعکس و متمثل است.

بعد از این دو ساختمان، دارالتشریح در وسط قوس قرار دارد که قطب نظم جهان آرای بهائیت و تنفیذ کننده شریعتی است که به وسیله مظهر الهی مظلوم و کلمات نازله از قلم او موجود گردید. پس از آن دارالتبلیغ است که نشر و صیانت امر منوط به آن است. نشر امر جنبه انسانی و جهانی دارد و صیانت آن جنبه رویارویی دائم با دو نوع دشمن: یکی خارجی و دیگر داخلی. دشمن اول از خارج بر امر حمله دشمنانه می‌کند تا به آن صدمه بزند و دشمن دیگر از داخل به آن حمله "دوستانه" می‌کند تا آن را فاسد سازد. از این رو به گونه‌ای بسیار لطیف و رمز آمیز دو ساختمان طرف شرقی قوس کرملم نمایانگر حقائق فاعله‌ایست که انعکاس کامل آن در رساله ابن ذئب نمودار گشته و دو ساختمان بعدی نمودار دو نتیجه یا دو منفعل آن حقائق فاعله می‌باشد، یعنی نظم اداری و تبلیغ امر الهی که هر دو صورت و هیولای (باطن و ماده اولیه) جامعه اسم اعظم را تشکیل می‌دهند. در پایان قوس دارالعلوم و الفنون قرار دارد که مخصوص این است که علماء در آن از طریق بحث و مطالعه به اکتشافات و اختراعات جدید دست یابند و مدنیت مادی با مدنیت روحانی و معنوی قرین و همجوار باشد. این پدیده به مثابه ثمره جهانساز امر مبارک است که پس از طی و کامل شدن مراحل چهارگانه اول از حیث قوه به عرصه فعل در می‌آید. شاید بعد غیبی و حکمت الهی این که آخرین ساختمان قوس کرملم هنوز ساخته نشده است این باشد که امر مبارک به آن مرحله از سیر تصاعدی خود، که مثال آن دارالعلوم و الفنون است هنوز نرسیده و لذا در قوسی که نمایانگر مسیر تسدریجی و اعتلائی امرالله است، در وقت حاضر، منعکس نشده است.

شمه‌ای از مقاصد نزول رساله ابن ذئب

سؤالی که فوری مطرح می‌شود این است که چرا اثر مبارکی که به مثابه اکمال وحی و اتمام تنزیل دوره چهل ساله رسالت حضرت بهاءالله است به اسم ابن ذئب و خطاب به او از قلم اعلیٰ نازل شده و نه به افتخار یکی از اقطاب مؤمنین سابقین؟ البته احتیاج به تکرار این مطلب نیست که همه اهل بها معتقدند که خداوند عالمیان یفعل و مایشاء و یحکم ما یرید و لا یُسأل عما یفعل است و لم و بم به ساحت مقدس او راهی ندارد و

به هر که اراده کند لوح نازل می فرماید. منتهی گاهی به وسیله تفکر و تأمل و تعمق در آثار و بینات و تاریخ امر می توان تا اندازه ای و در حد استطاعت محدود بشری، به جوانبی از خصوصیات هر تنزیلی که از قلم اعلی صادر می شود پی برد و در نتیجه از لذت معرفت بهره یافت. این کار با اصل اعتقاد به این که حق تعالی یفعل ما یشاء است هیچ منافاتی ندارد، بلکه کاملاً با آن عقیده توافق دارد؛ زیرا این تفکر و تعمق و تأمل در آثار عبارت است از سعی در شناسایی ظهورات و تجلیات مشیت حق در آیات کتابی او. افعال حق بدون ادنی شائبه شک و تردیدی بر مبنای حکمت بالغه نهاده شده است و بدون سبب و غایت اجرا نمی شود. لذا هیچ مانعی نیست از این که انسان جهد نماید تا به وسیله روح و قلب و عقل خود به گوشه ای از اسباب و غایات و نیز مقاصد و حکمتهای نزول اقسام وحی در مراحل تدریجی آن مطلع شود تا شناسایی او بر ظهور و مظهر آن علی الدوام ترقی نماید.

باری برای پی بردن به جوابی برای سؤال مذکور باید اولاً قضیه نقش بلایا و مصائب و ظلم در پیشرفت آئین الهی روشن گردد و ثانیاً مفهوم خدمت مثبت و خدمت منفی به امر مبارک معلوم شود. چه که در تاریخ هر آئینی بلایا و مصائب دهن شعله امر الهی بوده و هست. اگر چه حالت دهن ظلمانیست، ولیکن باعث به وجود آمدن نورانیت است. مثلاً در لوح سلطان، بلا را "ابر بارنده" و نیز "ذباله"، یعنی فتیله ای که شعله چراغ به وسیله آن روشن می شود، توصیف می فرمایند. بقوله: "قد جعل الله البلاء غادیهً لهذه الدسكرة الخضراء، و ذباله لمصباحه الذی به اشرققت الارض و السماء" (۲۴) و در همان لوح باز می فرمایند: "لم یزل بالبلاء، علا امره و سنا ذکره، هذا من سنته قد خلت بالقرون الخالیة و الاعصار الماضیه" (۲۵) معلوم است که فتیله در نفس خود ظلمانیست و نوری ندارد، ولیکن موجد نور می شود و هر چه شعله نور درخشنده تر شود، فتیله سیاهتر و ظلمانیتر می شود. این پدیده در عالم ظاهر محسوس بر عالم باطن مجرد منطبق است، به این معنی که نیروهای ظلمانی در ایام الله چون فتیله ای هستند که باعث به وجود آمدن شعله می شوند و آن شعله موجد نور هدایت و عرفان می شود. بنا بر این می توان گفت که نیروهای ظلمانی ناخودآگاهانه به نشر نور الهی خدمت می کنند، اگرچه آن خدمت جنبه منفی داشته باشد. و هرچه هر چه آن جذوه نور مشتعلتر می شود، قوای ظلمانی تیره تر و سیاهتر می شود؛ و هرچه فتیله قویتر و بزرگتر باشد، نور آن شعله نیز قویتر و عظیمتر می شود؛ چنانچه حضرت

بهاءالله می فرماید: "معلوم بوده که هر چه ظهور اظهر و اکمل، همان قسم مظاهر نفی و مطالع سجین اشرف و اخسر ظاهر" (۲۶) علاوه بر این، ابر بارنده، که بلا را به آن توصیف می فرمایند، هرچه تاریکتر شود بارندگیش بیشتر می شود و این نوع ابر با رعد و برق متلازم می باشد و این عبارت است از اجتماع و احتکاک دو نیروی برقی مثبت و منفی که منجر به حدوث طوفان و نزول باران شدید می شود و مایه سرسبزی باغ و راغ و خرمی بستان می گردد.

این است که در عصر رسولی بطولی و عصر تکوین دو قوه ضد و نقیض، منفی و مثبت، در برخورد با یکدیگر به پیشرفت امر الهی خدمت کرده و می کنند. به این معنی که هر آئینی به وسیله اجتماع دو قوه مثبت و منفی به وجود می آید و یکی بدون دیگری اثر ندارد. همان طور که در عالم طبیعت نور برق از اجتماع دو سیم مثبت و منفی به وجود می آید، در عالم روحانی نیز نور دیانت بر مبنای همان قاعده می تابد و جهان را روشنایی می بخشد. مثلاً مبلغان و شهیدان و مهاجران و مؤمنین عموماً سیم مثبت هستند که به سیم منفی، یعنی ظالمان و معرضان و امثالهم احتیاج دارند تا در نتیجه اقتران و احتکاک هر دو، چراغ امر روشن شود و نور حق در عالم بتابد. بنا بر این خدماتی که به نشر و تأسیس و تمکین امر الهی در عالم انسانی منتهی می شود، متکی است بر خدمت مثبت و منفی گروه موافق و گروه مخالف.

اگر برای خادمان امر حضرت بهاءالله این حقایقی که در رساله ابن ذئب آمده، بخصوص آنچه در باره اقتران و احتکاک بین مظاهر اثبات و مظاهر نفی می باشد معلوم و واضح گردد، آنگاه طبیعت و خصوصیات سیر تکاملی امر مبارک بهتر فهمیده می شود. در نتیجه، راه خدمت، چه در میادین تبلیغ و چه در مؤسسات اداری، نمایان می شود و نیروهای منفی که سد راه افراد و مؤسسات و جامعه های بهائی می شوند، به نظر به صورت قوه خدمت منفی جلوه خواهند کرد که به پیشرفت امرالله خواه و ناخواه کمک می کنند. در نتیجه آن خادم امرالله که نقش سیم مثبت را بازی می کند، بهتر می تواند از سیم منفی استفاده کند تا روشنایی مناسب را به وجود آورد، چنان که نه چراغ از زیادی قوه برق بسوزد و نه خانه از خاموشی و فرسودگی چراغ تاریک بماند. مثلاً شهیدی که با خون خود صفحات تاریخ ادیان را می نویسد، بدون وجود ظالمی که مسبب شهادت او شود به مقام شهادت فائز نمی شود و از آنجا که شجره ادیان به خون شهیدان آبیاری می شود به همان

اندازه که به شهیدان احتیاج هست تا نقشه الهی تحقق یابد، به قاتلان آنها نیز نیاز هست و الا خداوندی که مقتدر و حکیم و رحیم است آنها را هرگز به وجود نمی آورد و اجازه نمی داد به اندازه سر موئی ظلمی بر مؤمنین و احبایش وارد آید. بنا بر این شهید، خدمت مثبت به قضیه شهادت می کند، چنان که قاتل او خدمت منفی خود را به همان قضیه ادا می کند، غافل از این که علی رغم رضای خود و به طور ناخودآگاه خادم امر الله است. از این رو می توان گفت که همه قوای عالم بدون استثناء، به گونه های مختلف و حتی گاه متضاد، به امرالله خدمت می کنند.

شاید مناسب باشد در اینجا به نکته ای اشاره شود که مطلب مورد بحث را روشنتر سازد و آن این است که حضرت رب اعلی همه وجود را در دو شق اثبات و نفی محدود می فرمایند، بقوله: 'کَلَّ وجود از دو شق بیرون نیست؛ یا از شجره اثبات است یا از شجره نفی. اول شجره خیر است و هر ذکر خیری از برای او سزاوار است و ثانی شجره نفی است و از برای او هر ذکر دون خیری سزاوار' (۲۷). ملاحظه می شود که در عبارت دوم این بیان مبارک در مقابل "شجره خیر" ذکر "شجره نفی" می فرمایند نه شجره شر، که ظاهراً نقیض خیر است. لذا در قرآن همان طور که خطاب "یا ایها الذین آمنوا" نازل شده، به موازات آن "یا ایها الذین کفروا" نیز آمده است، زیرا قرآن که "ذکر" نازل شده الهیست (۲۸) برای تمامی عالم انسانیت، یعنی هم برای آنهایی که از شجره اثباتند و هم برای آنهایی که از شجره نفی هستند. از این رو، ذکر خیر ایمان برای شق اول وجود نازل شد و ذکر دون خیر، کفر و اعراض، برای شق دوم آن. بر همین منوال کلمه الهیه در دوران چهل ساله عهد ابھی نازل گردید.

از آنچه بیان شد به این نتیجه می توان رسید که آقا نجفی یکی از سیمهای منفی عمده ای بود که پس از برخورد او با سیمهای مثبت، چراغ آئین مبین بهائی روشنتر شد و چون او دست کم برای مدت سی و پنج سال نمودار کامل این نیروی منفی بود و هیچ کس از علمای ایران، در عصر رسولی، به اندازه او خدمت منفی به امر نکرد، مستحق شد که مرحله پایانی وحی حضرت بهاءالله به اسم او شروع شود تا در آن اثر مبارک این حقیقت ثابت، یعنی ضرورت اجتماع نیروهای نفی و اثبات برای روشن کردن چراغ الهی به اکمل وجه و اتم تبیان بیان شود و اهل عالم بر ممر قرون و اعصار چگونگی تکوین و نیز وسیله پیشرفت امر مبارک را بدانند و هرگز گمان نکنند که نیروهای ظلمانی ظلم قدرت آن را

دارند که کاری جز خدمت به امر الهی انجام دهند.

این واقعیت یکی از تجلیات و بروزات قدرت مطلقه الهیه است که امر مبارک خود را به اراده نافذ خود به وسیله اجتماع احباب و اعداء پیش می‌برد و نصرت می‌بخشد. علاوه بر این، این واقعیت، یعنی اجتماع نفی و اثبات در جلوه‌های گوناگون تاریخ آیین مبین بهائی در گذشته و حال و آینده، از خصوصیات لازم و ضروری برای ترقی امر بوده و خواهد بود و جامعه و افراد بهائی و مؤسسات امری با آن روبرو بوده و خواهند بود. از این جهت، حضرت بهاء‌الله، همان‌طور که در پایان دوره حیات عنصری خود در کتاب عهدی جلوه‌های قوای اثبات را بیان نمودند، در رساله ابن‌ذنب، جلوه‌های قوای نفی را توضیح فرموده‌اند و بدیهی است که جلوه‌های نیروهای ظلمانی نفی در حین اكمال وحی می‌بایست "مثل اعلانی" پیدا کرده باشد تا بالنیابه از همه آن نیروها، مورد خطاب خالق خود قرارگیرد. در خاتمه اربعین عهد ابهی قلم اعلیٰ آقا نجفی را صاحب این رتبه منفی مقدر فرمود و رساله به اسم او نازل شد تا شاهدهی باشد بر مجمل خصوصیات و حالات و اعمال نیروهای نفی که در نتیجه برخورد با نیروهای اثبات، در دریای عالم، به کشتی امرالله قوه دافعه برای حرکت و پیشرفت می‌بخشد.

سؤال دیگری که ممکن است مطرح شود این است که نزول این گونه الواح برای دشمنان لدود امر، از قبیل آقا نجفی که مظاهر نفی و ظلمتند، چه تأثیری می‌توانست بر آنها داشته باشد؟ و آیا در حین نزول، توقع می‌رفت که به طور مثبت کلمه الهیه را دریافت کنند و از اعراض به اقبال روی آورند؟ جواب این سؤال را حضرت بهاء‌الله در لوحی بیان می‌فرمایند، بقوله: "این را که در سنه قبل مخصوص بعضی از مشرکین آیات‌الله نازل و ارسال شد که تلاوت نمایند؛ مقصود این بوده که حجت الهیه بر آن نفوس مشرکه تمام شود، اگرچه تمام بوده. و الاّ حالت هر نفسی معلوم بوده و خواهد بود. صاحب ذائقه طعم فواکه طیبه را درک نماید. نفوسی که از این مقام محرومند، تنزیل مانده در حقشان قهر الهیه بوده و خواهد بود؛ چنانچه مشاهده نمودی رئیس قوم را، مع علم به اعراض و طغیانش، چگونه به کتاب بدیع او را اخذ نمودیم. حال عین نعمت از برای او عین نعمت شد و آثارش در کلّ دیار ظاهر، فسوف یظهر فی نفسه، ان ریک لهو العلیم الخبیر. ذکرالله نعمت ابرار است و نعمت اشرار. و این نظر به تغییر است که در انفس مشرکه احداث می‌شود و به آن جهت از تصدیق آیات الهیه و ادراک فواکه طیبه ممنوع می‌شوند." (۲۹)

دلالت معنوی نزول رساله ابن ذنب در سنهٔ اربعین عهد ابھی

دوران عهد ابھی که از اعلان سری در سنهٔ تسع (۱۲۶۹ق/۱۸۵۲م) شروع و با صعود حضرت بهاءالله در سجن اعظم در سنهٔ اربعین آن (۱۳۰۹ق/۱۸۹۲م) منتهی شد امریست که کل آن در لوح محفوظ مقدر و خصوصیات و علامات تفصیلی و جزئی آن در لوح محو و اثبات مسطور بوده؛ چنانچه نبوات سابقه به آن اشاره کرده است و کتب استدلالیه شواهدی بر آن آورده اند.

در سنهٔ تسع وقتی که حضرت بهاءالله در سجن اکبر طهران تحت سلاسل و اغلال مظلومیت قرارداداشتند، حوریه غیب مظهر شهود را "در شبی از شبها در عالم رؤیا از جمیع جهات به این کلمهٔ علیا" بشارت داد (۳۰): "آنا نصرک بک و بقلمک، لا تحزن عما ورد علیک و لا تخف، انک من الآمنین. سوف یبعث الله کنوز الارض و هم رجال ینصرونک بک و باسمک الذی به احیی الله افئدة العارفین" (۳۱) سالها بعد، وقتی که هیکل مبارک در سجن اعظم عکا تشریف داشتند، باز در همان عالم رؤیای سابق حوریه غیب مظهر شهود مسجون خود را بشارتی داد که باعث تبسم مظهر کلی الهی گردید. چنانچه در لوح رؤیا بیان شده است، آن خطاب چنین بوده است: "کلّ الوجود لبلائک الفداء یا سلطان الارض و السماء! الی م اودعت نفسک بین مولا فی مدینة عکاء. اقصد ممالک الاخری المقامات التي ما وقعت علیها عیون اهل الاسماء." (۳۲) چون این کلمه استماع شد، در باره آن می فرمایند: "عند ذلک تبسمننا. اعرفوا هذا الذکر الاحلی، و ما اردناه من السرّ المستسر الاخفی" (۳۳)

حضرت عبدالبهاء در اولین لوحی که پس از صعود حضرت بهاءالله از قلم مبارکشان عزّ نزول یافت و غیبت نیر اعظم را در آن بیان می فرمایند، صعود هیکل اقدس را امری توصیف می کنند که از قبل و بالتحدید، جمال مبارک در لوح رؤیا به آن اخبار نموده بودند و آیهٔ مشارّ الیها را به این عنوان تضمین می فرمایند. (۳۴) این اخبار شاید در حرف میمی باشد که به صورت غیر عادی در این لوح به طور منفصل بعد از حرف جرّ (الی) آمده است. در بعضی از نسخه های خطی لوح مبارک حضرت عبدالبهاء که در زمان آن حضرت در ارض اقدس استنساخ شده بود عباراتی بالای حرف میم مذکور نوشته شده مبنی بر این که ارزش عددی میم چهل است و این اخباری بود از این که تا پایان

اربعین هیکل مبارک در عکاء خواهند بود و پس از انقضای آن اربعین، از آنجا، به ممالک اخری خواهند شتافت. مثلاً در یک نسخه خطی که در سال ۱۳۱۷ق / ۱۸۹۹م در عکاء استنساخ شده، در حاشیه آیه لوح رؤیا که در لوح حضرت عبدالبهاء تضمین شده چنین نوشته شده است: "الی میم تلویحا میقات صعود است، زیرا میم عدد چهل است. از اول ظهور مبارک تا یوم صعود چهل سنه است" (۳۵). در همان مجموعه در حاشیه آیه مذکور از لوح رؤیا که لوح دیگری از قلم حضرت عبدالبهاء صادر گشته، ناسخ نوشته است: "الی م ۴۰ اشاره به به چهل سال است که از بدایت اظهار امر است الی میم که میقات صعود است." (۳۶) آنچه این برداشت از حرف میم منفصل در لوح رؤیا را تأیید می کند این است که پس از ذکر آن حضرت عبدالبهاء می فرمایند که سرّی در خطاب حوریه مستور است. اگر فرض شود که آن سرّ صعود هیکل مبارک باشد دیگر این قضیه سرّ اخفی نیست زیرا عبارت "أقصد في الممالک الاخری" تصریح واضحی است بر این که صعود در عکاء واقع خواهد شد ولیکن در ظاهر نصّ سال صعود به تصریح معین نشده است، لذا شاید این نکته همان سرّی باشد که بدان اشاره شده و در حرف میم منفصل مستسر مخفی نمودند. چنانچه ذکر شد مبدأ این اربعین سنه تسع می باشد که ابتدای عهد ابهی و کرة (رجعت) حسینی است که در روایتی از امام جعفر صادق به آن اشاره شده، چنانچه می فرمایند: "أول من یکرّ فی الرجعة الحسین بن علی علیه السلام، و یمکث فی الارض اربعین سنة حتی یسقط حاجباه علی عینیة" (۳۷). ظاهر این روایت مدت سلطنت ارضی حسینی را در روز رجعت، چهل سال معین می کند و این با عدد مدت عهد ابهی مطابق است. مضمون این حدیث با برداشت عده ای از مؤمنین دوره میثاق از اشاره حرف میم منفصل در لوح رؤیا، که پس از تحقق صعود در سال موعود به آن پی بردند، موافق است. ناگفته نماند که جمال اقدس ابهی در خود رساله ابن ذئب به مسئله "چهل سال" اشاره می فرمایند، بقوله: "یا شیخ! مکرر ذکر شده و می شود، چهل سنه به عنایت الهی و اراده قویة نافذة ربانی حضرت سلطان ایده الله را نصرت نمودیم... قبل از اربعین هر سنه ما بین عباد مجادله و محاربه ظاهر و قائم" (۳۸) پیش از این اشاره به "اربعین"، حضرت بهاءالله در خود رساله مبارکه مبدأ امر خود را زمان مسجونیت در سیاه چال معین می فرمایند (۳۹) و لذا "چهل سنه" و "اربعین" که ذکر شده بنا بر بیانات مبارکه سابق بر آن، از سنه تسع شروع می شود و با در نظر گرفتن آنچه از امام جعفر صادق راجع به "اربعین"

حسینی روایت شده، می توان گفت که حضرت بهاءالله در رساله ابن ذئب به فرارسیدن آخرین سال عهد خود اشاره فرموده اند، بخصوص اگر در عبارت "قبل از اربعین" دقت شود. گو این که "اربعین" خود به مثابه تعریف علمی است برای یک دوره مستقل از آنچه قبل از آن بوده و آنچه بعد از آن خواهد آمد.

باری، چنانچه مقدر شده بود، و حوریه غیب بدان اخبار نموده بود، بعد از گذشت چهل سال از سنه تسع مقدر بود که وحی قلم اعلیٰ به پایان رسد. پس می توان گفت که سنه اربعین سال اتمام و اکمال وحی بوده و حضرت بهاءالله این اکمال و اتمام را به وسیله نزول رساله ابن ذئب شروع فرمودند، زیرا مرحله اکمال و اتمام وحی، مثل هر پدیده ای در عالم هستی آغاز و انجامی دارد... همه آثار قلم اعلیٰ که در طول چهل سال رسالت به تدریج نازل گردیده در حقیقت یک کتاب منزل را تشکیل می دهد، چنانچه سوره و آیات متفرقه ای که بر حضرت رسول در ظرف بیست و سه سال رسالت نازل شد یک کتاب قرآن را تشکیل داد. بنا بر این توصیف می توان گفت که در یک سو قصیده شرح عما مقدمه مختصر این کتاب الهی است و در سوی دیگر رساله ابن ذئب به مثابه ابتدای خاتمه آن. این خاتمه، که متعلق به تفصیلات فصول سابق وحی است، زمینه را برای قیامت عهد جدیدی که با باز کردن "کتاب عهدی" افتتاح گردید، هموار می سازد.

یادداشت ها

۱. کتاب قرن بدیع *God Passes By* اثر حضرت ولی امرالله شوقی افندی، ترجمه نصرالله مودت، مؤسسه ملی مطبوعات امری، طهران، ۱۳۲۵، ج ۲، صص ۴۰۶، ۴۰۷.
۲. ملا محمد باقر فرزند آقا میرزا جوزانی مؤذن جناب زین المقریین در مسجد آقا در نجف آباد بوده، و تکبیرات را ادا می کرده. چون جناب زین به امر مؤمن شد، ملا محمد باقر نیز تصدیق نمود. تولد او در نجف آباد سال ۱۳۳۵ق بوده، و در نجف آباد سال ۱۳۳۵ق درگذشت. حضرت بهاءالله به او لقب "هائی" عنایت فرمودند، و از آن پس لقب خانوداگی او گردید. در سال ۱۳۰۸ق به حضور جمال اقدس ابهی در عکا فائز شد، و مدت ۹۵ روز در ساحت اقدس ماند. (اقتباس از شرح حال او در تاریخ امری نجف آباد، تألیف فتح الله مدرّس، طهران، ۱۳۲۲، صص ۳۲-۳۴ [نسخه تایپی خصوصی])
۳. خاطرات حیات در خدمت محبوب، تألیف میرزا نور الدین زین (خطی).

۴. لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به آقا نجفی، لجنة نشر آثار امری بلسانهای عربی و فارسی، لانگنهاین، آلمان، ۱۳۸۰، ص ۸۰.
۵. نک لثالی درخشان، تألیف محمد علی فیضی، مؤسسه ملی مطبوعات امری، طهران، [تاریخ ندارد]، صص ۲۶۶-۲۶۸. جناب کاظم سمندر در ضمن شرح حال ملا ابو الحسن امین اردکانی چنین می گوید که "در اواخر ۱۳۰۸ق ایشان را با حضرت ایادی علی اکبر سمنانی [شهمیرزادی] علیه بهاء الله در طهران گرفته، و مغلولاً به قزوین فرستاده در دولت خانه آنجا حبس نمودند". تاریخ سمندر، مؤسسه ملی مطبوعات امری، طهران، ۱۳۱۰، ص ۲۰۱.
۶. اعتماد السلطنه در خاطراتش در تاریخ پنج شنبه ۱۴ رمضان ۱۳۰۸ق چنین نوشته است: "آنچه مشهور است، چندی بوده است که خانه میرزا فروغی اجماعی از بابیها بوده است. این که فرار کرده از ترس نوشتجاتی نبوده، بلکه به واسطه این که آقا جمال منزلش بوده". روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، با مقدمه و فهارس از ایرج افشار، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، طهران، ۱۳۷۷ ش، صص ۷۴۸، ۷۴۹. در همین خاطرات (ص ۷۵۱) نیز در تاریخ سه شنبه ۲۶ رمضان ۱۳۰۸ق می نویسد: "نائب السلطنه [کامران میرزا حکمران طهران] به شاه عرض کرده که شصت هزار نفر بابی مسلح در طهران پیدا شده که به من و شما صدمه میزنند و کسی نیست از حضرت والا بپرسد: جمعیت طهران شما به همه جهت نود هزار است چه طور شصت هزارش بابی می شود؟".
۷. تاریخ بیداری ایرانیان تألیف ناظم الاسلام کرمانی، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، نشر پیکان، طهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۶ ش، ج ۱، ص ۱۲۰. شاید آن یک نفر بابی، که میرزا رضا به او اشاره کرده است، جناب ابن ابهر باشد، زیرا ایشان را در حدود دو ماه پیش از دستگیری میرزا رضا گرفته بودند، چنانچه اعتماد السلطنه در یکشنبه ۸ رجب ۱۳۰۹ق / ۷ فوریه ۱۸۹۲م نوشته است: "میرزا تقی نام ابهری بابی را گرفته اند. نوشتجات زیاد از بغل او بیرون آوردند. شب به حضور همایون می خواندند". روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، ص ۷۹۳.
۸. اعتماد السلطنه در روزنامه خاطرات خود (ص ۷۵۵) در تاریخ ۲۸ شوال ۱۳۰۸ق / ژوئن ۱۸۹۱م نوشته است: "امین الدوله نقل میکرد جلال الدوله در یزد هفت نفر را به تهمت بابی گری گشته، و نعل آنها را در کوچه های یزد گرداندند، طوری که اعضای آنها متلاشی شده. و این خبر باعث تغیر خاطر مبارک [ناصر الدین شاه] گردیده است".
۹. نک Balyuzi, H.M., *Baha'u'llah the king of Glory*, George Ronald, Oxford, 1980, p. 406-410.
۱۰. لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به آقا نجفی، صص ۶۳، ۶۴.
۱۱. در آغاز نزول مجدد مناجات مذکور به اسم جناب نعیم می فرمایند: "یا نعیم علیک بهاء الله العزیز

- العلیم. در سجن ترا ذکر می‌نمائیم، و در این حین به تو توجه کرده‌ایم، قل سبحانک یا الهی لولا البلایا... (احسن التَّقْویم با گزارِ نعیم، انتشارات شُبهَا، دهلی جدید، [۷۰ ب]، مقدمه، ص ۲)
۱۲. مأخذ سابق. مقدمه، ص ۹، ۲۰.
۱۳. برای تفصیلات سفر چهارم جمال اقدس ابهی به شهر حیفا نک "جمال قدم در حیفا و الواح نازل در آن شهر" تألیف دکتر وحید رفتی، در پژوهشنامه، ج ۲، شماره یک، پائیز ۱۹۹۷، انتشارات مؤسسه معارف بهانی کانادا، صص ۹۷-۱۱۴.
۱۴. نک مأخذ سابق، ص ۱۱۳.
۱۵. مثلاً نک منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، لجنة ملّی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، لانگن‌هاین، آلمان، ۱۵۷ ب، ص ۲۴۵، و نیز تویعات مبارکه حضرت ولی امرالله خطاب به احتبای شرق، لجنة ملّی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، لانگن‌هاین، آلمان، ۱۴۹ ب، صص ۱۷، ۱۲۶، ۱۷۳.
۱۶. لثالی درخشان، ص ۵.
۱۷. مکاتیب عبدالبهاء، قاهره، ۱۹۲۱ م، ج ۳، ص ۱۲۵.
۱۸. از "کتاب عهدی" در ادعیه حضرت محبوب، قاهره، ۱۳۳۹ ق، صص ۴۱۲، ۴۱۱.
۱۹. زیر عنوان *Epistle to the Son of the Wolf*
۲۰. ترجمه این لوح مبارک در سال ۱۹۱۳ به وسیله مسیو هیپولیت دریفوس به زبان فرانسه انجام گردیده، و در سال ۱۹۲۸ به وسیله مستر ژولی شافلر از احبای امریکا، از روی نسخه فرانسه به انگلیسی ترجمه شده، و با تصویب محفل روحانی ملّی آمریکا به طبع رسیده است. و متن کامل آن را حضرت ولی امرالله در تاریخ ۱۹۴۱ به زبان انگلیسی ترجمه فرموده، و در آمریکا طبع و منتشر گردیده است. لثالی درخشان، ص ۱۰.
۲۱. Rabbani, R. *The Priceless Pearl*, Baha'i Publishing Trust, London, 1969, P. 222.
۲۲. می‌فرمایند: "در ایام توقّف در سجن ارض طاء، اگر چه نوم از زحمت سلاسل و روانح منتنه قلیل بود، و لکن بعضی از اوقات که دست می‌داد احساس می‌شد از جهت اعلای راس چیزی بر صدر میریخت بمثابة رودخانه عظیمی که از قلّه جبل باذخ رفیعی بر ارض بریزد، و به آن جهت از جمیع اعضاء آثار نار ظاهر، و در آن حین لسان قرانت می‌نمود آنچه را که بر اصغاء آن احدی قادر نه". (لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به آقا نجفی، ص ۱۶). حضرت عبدالبهاء، در تبیان این حالت که در ابتدای دعوت در سجن ارض طاء دست داد، چنین می‌فرمایند: "این بیانی که می‌فرماید "از اعلای راس بر صدر می‌ریخت"، آن ظهور و تجلیات است که بذاته لذاته است، و نار محبت است که مشتعل بنفسه

- لنفسه... و همچین ظهور و تجلی حرارت و شعاع آفتاب است از ظاهر در مظهر. (محاضرات تألیف عبد الحمید اشراق خاوری، مؤسسہ مطبوعات امری، طهران، ۱۲۰، صص ۱۹۳، ۱۹۴).
۲۳. می فرمایند: "فلما رأیت نفسی علی قطب البلاء سمعت الصوت الابدع الاحلی من فوق رأسی، فلما توجهت شاهدت حوریه ذکر اسم ربّی معلقه فی الهواء محاذی الرأ و رأیت أنّها مستبشرة فی نفسها کان طراز الرضوان ینظر من وجهها و نضرة الرّحمن تعلق من خدها، و كانت تنطق بین السموات و الارض ببناء تنجذب منه الأفئدة و العقول، و تبشّر کُلّ الجوارح من ظاهری و باطنی ببشارة استبشرت بها نفسی و استفرحت منها عباد مکرمون و اشارت باصبعها الی رأسی و خاطبت من فی السموات و الارض تالله هذا محبوب العالمین و لکن انتم لا تفقهون...". (آثار قلم اعلیٰ، کتاب مبین، مؤسسہ مطبوعات امری، طهران، ۱۲۰، ص ۴) مضمون بیان مبارک اینست: در آن هنگام خود را بر قطب بلا دیدم و صدای ابدع احلی را بالای سرم شنیدم و چون نظر کردم حوریه ذکر اسم خداوند را دیدم که کنار سرم در هوا معلق است و چنان مسرور است و گوئی زینت بهشت که درخشش الهی از چهره اش آشکار است و در میان آسمانها و زمین بنحوی سخن میگوید که دلها و عقلها را شیفته میسازد و به همه ارکان و جوارح ظاهر و باطن به بشارتی نوید می دهد که از آن نفس من و بندگان بزرگوار مسرور شدند و با انگشت خود به سر من اشاره کرد و به اهل آسمانها و زمین خطاب نمود که قسم به خدا این محبوب عالمیان است و لیکن شما در نمی یابید.
۲۴. آثار قلم اعلیٰ، کتاب مبین، ص ۹۰. مضمون: خداوند بلا را برای این دشت آسمانی ابری بارنده و فتیله ای برای چراغ آن نموده که بوسیله آن زمین و آسمان روشن شده.
۲۵. مأخذ سابق، ص ۹۳. مضمون: امر او همواره بواسطه بلا مرتفع گردید و ذکر او تابان شد و این بنا بر سنت او در قرن ها و اعصار گذشته است.
۲۶. مجموعه الواح حضرت بهاء الله به خط علی اکبر میلانی (خطی)، موزه بریتانیا، شماره ۷۸۵۲، Or. ص ۱۱۰.
۲۷. دلائل سبعه، چاپ سربی طهران (؟)، [تاریخ ندارد]، ص ۶۹.
۲۸. بنا بر آیه ۹ سورة الحجر که می فرمایند: "انّا نحن نزلنا الذکر و انّا له لحافظون".
۲۹. از مجموعه الواح (خطی) که آقای حشمت الله ریحانی در مرو یافتند، و اصل آن را به ساحت معهد اعلیٰ تقدیم کردند، صص ۱۳۲، ۱۳۳.
۳۰. بنا بر لوحی که در ادرنه پس از فصل اکبر نازل گردیده، این نصرت که در سجن سیاه چال آمد، به وسیله "جنود الغیب" بوده، چنانچه در آن لوح می فرمایند: "سترنا و صبرنا الی ان یأتی الله بأمره و ینظر طلائع النّصر، اذا ینصر الغلام بجنود الغیب کما نصره اولّ مرّة حین الّذی کان فی سجن الظلم و اخرجه

بالحق بسلطان من عنده و انزل عليه سكينه من لذه". (الثالی الحکمة، من منشورات دار النشر البهائیه فی البرازیل، ۱۴۳، ج ۱، ص ۳۸) مضمون: ستر نمودیم و صبر کردیم تا زمانی که خداوند امر خود را بیاورد و طلیعه پیروزی را آشکار ساخت. در آن هنگام که غلام در زندان ظلم گرفتار بود برای نخستین بار وی را توسط سپاهیان غیب از روی حق با سلطنت الهی نصرت نمود و رهانی داد و از پیشگاه خود او را آرامش بخشید.

۳۱. لوح مبارک خطبا به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به آقا نجفی، ص ۱۵، ۱۶. مضمون بیان مبارک به فارسی چنین می باشد: ... ترا به نفس خودت و قلمت نصرت می کنیم. از آنچه وارد شده محزون مباش و واهمه نداشته باش و در آرامش باش.

۳۲. مضمون: ... ای پادشاه زمین و آسمان همه هستی فدای بلای تو باد تا "م" ترا در بین آنان در مدینه عکا به ودیعه نهاده. پس سوی ممالک دیگر بشتاب. یعنی مقاماتی که چشم های اهل اسماء بر آن نیفتاده است.

۳۳. رساله ایام تسعه، تألیف عبدالحمید اشراق خاوری، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۰، ص ۱۶. یعنی: آنگاه تبسم کردیم. بدانید این ذکر احلی را و آنچه خواستیم از سر مستسر اخفی.

۳۴. من مکاتیب عبدالبهاء، من منشورات دار النشر البهائیه فی البرازیل، ۱۳۹، ص ۱۲۷.

۳۵. مجموعه خطی الواح حضرت عبدالبهاء مورخ ۱۳۱۷ق متعلق به خانم طاهره نعیمی، ورقه ۶۱. در این مجموعه مقداری از الواح عربی حضرت عبدالبهاء موجود است، که ناسخ آن الواح را سطر به سطر ترجمه کرده است. از این معلوم می شود که از اشخاص مطلع و با سواد بوده است، و حاشیه ای که در معنی حرف میم لوح رؤیا نوشته است به احتمال زیاد مستند بر اطلاعی است که در بین اجنای مجاور در عکا رواج داشته است، و احتمالاً حضرت عبدالبهاء از آن مطلع بودند.

۳۶. مأخذ سابق، ورقه ۵۹.

۳۷. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار، تألیف محمد باقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۳م، ج ۵۳، ص ۶۴. ترجمه روایت مذکور چنین است: اولین کسی که حمله می کند در روز رجعت حسین ابن علی علیه السلام است و می ماند در زمین چهل سال تا ابروان او بر چشمانش فرو آید.

۳۸. لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی، ص ۴۸.

۳۹. مأخذ سابق، ص ۱۵، ۱۶.